



حقوق دان صفیه حسینی حقوق

بی‌عدالتی‌های فقهی در قوانین افغانستان نسبت به زنان

مقدمه

قوانین افغانستان، به‌ویژه در حوزه احوال شخصیه (مانند ازدواج، طلاق، ارث، حضانت اطفال و شهادت)، به‌شدت متأثر از فقه اسلامی‌اند. هرچند فقه اسلامی دارای مکاتب گوناگون است و در برخی موارد امکان اجتهاد وجود دارد، اما در افغانستان معمولاً برداشت‌های سنتی و مردسالارانه از فقه حنفی حاکم است. این امر سبب شده است که قوانین مرتبط با زنان در بسیاری موارد نابرابر و غیرعادلانه باشند.

۱. ازدواج اجباری و نکاح بدون رضایت زن

براساس فقه سنتی حنفی، ولی (پدر یا جد پدری) می‌تواند دختر را بدون رضایت صریح او شوهر دهد، به‌ویژه اگر دختر صغیر باشد. قانون مدنی افغانستان نیز در مواردی این نظر را پذیرفته که در نتیجه، زمینه‌ساز ازدواج‌های اجباری و صغیرانه شده و حق آزادی انتخاب همسر از زنان سلب می‌گردد.

۲. تبعیض در ارث

طبق فقه حنفی، سهم زنان در ارث معمولاً نصف مردان است (مانند سهم دختر نسبت به پسر). این قانون بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی زنان، در قوانین افغانستان اعمال می‌شود و باعث تبعیض اقتصادی علیه زنان می‌گردد.

۳. طلاق در اختیار مرد

در فقه حنفی، مرد می‌تواند بدون دلیل موجه و بدون رضایت زن، او را طلاق دهد. اما زن فقط در شرایط خاص مانند عسر و حرج یا عدم پرداخت نفقه می‌تواند تقاضای طلاق نماید. این نابرابری، زنان را در زندگی زناشویی در موقعیتی ضعیف و وابسته قرار می‌دهد.

۴. حق حضانت اطفال

براساس قانون، حضانت فرزند بعد از سن مشخصی (۷ سال برای پسر و ۹ سال برای دختر) به پدر واگذار می‌شود، حتی اگر مادر صلاحیت بیشتر داشته باشد. این ماده حقوق مادر را نادیده گرفته و در مواردی، منافع طفل را نیز تهدید می‌کند.

۵. نابرابری در شهادت زنان

در بسیاری از دعاوی، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. این تبعیض که ریشه در فقه سنتی دارد، در قوانین افغانستان نیز حضور دارد و عملاً اعتبار حقوقی زنان را کاهش داده است.

۶. محدودیت در سفر، کار و تحصیل

در برخی تفاسیر فقهی، زنان بدون اجازه شوهر یا ولی، حق سفر، تحصیل یا کار را ندارند. این دیدگاه در سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر گذاشته و منجر به محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی زنان شده است.

چرا این بی‌عدالتی‌ها باید بازنگری شوند؟

اسلام دینی است که بر عدالت، کرامت انسانی و رفع ظلم تأکید دارد. بسیاری از کشورها مانند مراکش، تونس و اندونزی توانسته‌اند با استفاده از اجتهاد معاصر و فقه تطبیقی، قوانین مربوط به زنان را اصلاح و عادلانه‌تر سازند. افغانستان نیز نیازمند بازنگری عالمانه و دینی در قوانین خود است تا حقوق زنان در چارچوب اسلامی و انسانی تأمین گردد.

نتیجه‌گیری

بی‌عدالتی‌های فقهی در قوانین افغانستان ناشی از تفسیرهای محدود و سنتی از فقه‌اند، نه ذات دین اسلام. زنان افغانستان مستحق قوانینی‌اند که کرامت، استقلال و حقوق انسانی‌شان را تأمین نماید. اصلاح این قوانین گامی ضروری در راستای عدالت اجتماعی، توسعه ملی و صلح پایدار است.

تقاضا از امارت متحجر طالبان برای تحقق این مأمول، نادرست و غیرمعقول است. این گروه متعصب و تاریک‌اندیش حتی قوانین پیشین افغانستان را – که هیچ‌گونه مغایرتی با احکام شرعی و فقهی نداشتند – به کلی ملغا اعلام کرده‌اند.

در چنین شرایطی، مسئولیت سنگین بر دوش حقوق‌دانان کشور، به‌ویژه آنانی‌ست که در خارج از مرزهای افغانستان زندگی می‌کنند و از تمامی حقوق و آزادی‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی برخوردارند. آنان باید با گام‌های استوار و مبتنی بر دانش و تعهد، در راستای دفاع از حقوق مردم افغانستان، به‌ویژه حقوق زنان، اقلیت‌ها و آزادی‌های بنیادین، نقش تاریخی خود را ایفا کنند.

قانون، تنها زمانی ارزشمند و قابل‌اتکا است که تضمین‌کننده حقوق برابر زن و مرد، آزادی بیان، حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی، و نیز آزادی‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی باشد. قانونی که از تحقق این اصول بنیادین عاجز باشد، شایستگی آن را ندارد که در جامعه‌ای آزاد و متمدن به‌عنوان سند حقوقی معتبر شناخته شود.

امروز بیش از هر زمان دیگر، نیازمند تلاش منسجم و آگاهانه برای تدوین، دفاع و ترویج یک نظم حقوقی مبتنی بر کرامت انسانی، برابری، عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون هستیم.